

سودگرایی و معنویت در اقتصاد اسلامی با رویکرد آیات الاحکامی قرآن کریم

محسن ملک افضلی^۱

منیره یزدان شناس^۲

چکیده

در این مقاله برخی مصادیق سودگرایی منهای معنویت در اقتصاد اسلامی و ماهیت آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، و بیان شده که سودگرایی در اقتصاد اسلامی از اخلاق و معنویت جدا نیست. در این پژوهش با اشاره به مکتب ماتریالیسم غرب و نظام سرمایه داری محض، که نقطه مقابل اقتصاد اسلامی است؛ دیدگاه اسلام و قرآن را به عنوان نظر برتر تبیین کردیم. از منظر قرآن کریم انسان دارای دو بعد مادی و روحانی است. از طرفی اسباب رشد و پیشرفت این ابعاد منحصر به اسباب مادی و طبیعی نیست بلکه عوامل غیر مادی نیز در ایجاد پدیده‌ها تأثیر دارد که انسان نباید صرفاً به بعد مادی زندگی دنیایی متوسل شده و از مؤلفه‌های غیر مادی برای پیشرفت زندگی غافل باشد؛ از قبیل تعاون، عدالت، ایمان، خیرخواهی، اخلاق مداری، استقامت و تلاش و غیره. قرآن کریم یک نظام اقتصادی مناسب را با اهداف کلی خود هدایت می‌کند و خطوط کلی آن را ترسیم می‌نماید؛ ثروت و تمایل به سود و درآمد بیشتر را تحقیر نمی‌کند. در اقتصاد اسلامی، آن دسته از معاملاتی که همراه با زیاده‌خواهی‌های نامشروع که از راه حرام و دور از اخلاق و معنویت باشد، منهی خداوند واقع شده است، قرآن صراحتاً اعلام می‌دارد سودگرایی و تمایل به سود بیشتر با نادیده گرفتن اوامر الهی و تضعیف حقوق دیگران نباشد؛ در واقع این اصول اخلاقی اسلامی نقطه مقابل خاستگاه غربی است که بر اساس ارزش‌های ماتریالیستی که سود حداکثری را به هر قیمتی جایز می‌داند بنا نهاده شده است. در اسلام افزایش ثروت وسیله ایست برای تکامل و تعالی انسان؛ اما در نظام سرمایه داری و مکتب‌های مادی ثروت را هدف نهایی تلقی می‌کنند. که چنین تفکری در اقتصاد اسلامی جایگاهی ندارد.

کلیدواژه‌ها

سودگرایی، معنویت، اخلاق مداری، مادی گرایی، اقتصاد اسلامی.

^۱ - دانشیار جامعة المصطفی العالمیة

^۲ - کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه حقوق، مدرس دانشگاه پیام نور

طرح مسأله

اقتصاد در آموزه‌های قرآنی جایگاه مهمی دارد زیرا قوام جامعه بر آن است و زندگی انسان در جهان مادی بدون اقتصاد معنایی ندارد، خداوند در آیاتی از قرآن یکی از مأموریت‌های بشر را در قرارگاه زمین، آبادانی و عمرانی زمین دانسته است و زمین را با تمامی امکانات در اختیار بشر قرار داده است و بارها در قرآن امور اقتصادی را در کنار امور اعتقادی و عبادی مطرح کرده و بدان سفارش می‌کند. طبیعی است که نفس انسان با امکاناتی که در اختیار دارد اقدام به منفعت و سود بیشتر می‌کند. حال باید دانست که آیا سودگرایی در اقتصاد اسلامی مذموم است و از طرفی تمایل به سوددهی بیشتر می‌تواند توجیه منطقی برای زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی و معنویت باشد؛ و می‌تواند مجوزی برای نادیده گرفتن حقوق دیگران و عدم امتثال اوامر الهی باشد؟ انسان همواره به دنبال سود بیشتر است و در این عرصه سودگرایی در اقتصاد اسلامی قطعاً بایدها و نیایدهایی وجود دارد؛ حال باید دید که چگونه می‌توان بین سودگرایی و معنویت مطابقت ایجاد کرد.

سودگرایی ضرورت اقتصاد و بازار است، از سوی دیگر اطاعت اوامر الهی در چارچوب احکام تکلیفی و وضعی نیز ضرورت اجتناب ناپذیر حاکم بر تعاملات مسلمانان می‌باشد حال با استفاده از قرآن یا روایات چگونه می‌توان میان آن‌ها جمع کرد؛ و در این مورد آیات و روایات موجود چه توصیه‌هایی دارد و چطور می‌توان این دو مقوله را با هم جمع نمود؟ اساس و پایه ماتریالیسم و جایگاه تفکر مادی صرف و نظام سرمایه داری در اقتصاد اسلامی کجاست؟

قرآن کریم تزکیهٔ نفوس را به عنوان یکی از اهداف رسالت پیامبر اکرم (ص) ذکر فرموده است. مطلب مهم این که نحوهٔ نگرش به فضائل و رذائل ریشه در نوع جهان بینی انسان و چگونگی تفسیر او از انسان دارد. از سوی دیگر ارزشهای اخلاقی تأثیر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. یکی از ساحت‌هایی که این تأثیر در آن هویداست عرصهٔ اقتصاد است. بر این اساس اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزشهای اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، خواه خود آن ارزشها اقتصادی باشند و خواه نباشند. به جرأت می‌توان گفت دو سیستم اخلاقی مختلف موجد دو نوع اقتصاد می‌باشد. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را منشأ پیدایش نظام سرمایه داری می‌داند. وی در سال ۱۹۱۴ در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» به رابطهٔ بین این دو توجه نمود. وی می‌گوید «این امر که سرمایه داری بهترین نیروی محرکهٔ خود را از روح سرمایه داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود.» (ماکس وبر، ۱۳۷۱: ۶۳) آمارتیاسن که یکی از اقتصاددانان بزرگ و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل در سال ۱۹۹۸ است در این مورد این گونه اظهار می‌کند: «حال اگر رفتار واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی قرار گیرند، آنگاه واضح است که ملاحظات مربوط به اقتصاد رفاه باید

تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشند و در نتیجه در اقتصاد پیش بین نیز موضوعیت پیدا کنند. در واقع اگر ملاحظات اخلاقی هیچگاه رفتار واقعی انسانها را متأثر نمی‌کند، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می‌بود.» (آمارتیاسن، ۱۳۸۰: ۵۷) اخلاقیاتی هم که اسلام در زمینه های اقتصادی بیان فرموده می‌تواند زمینه ساز نظام اقتصادی ویژه خود باشد. آموزه های اخلاقی اسلام بسیار زیادند و همه عرصه های اقتصاد را در بر می‌گیرند. با اندکی دقت برای ما آشکار می‌شود که قسمت عمده این تعالیم منحصر به فرد می‌باشند و با نظام ارزشی سیستم‌های اقتصادی مطرح و به ویژه نظام سرمایه داری تفاوت اساسی دارند.

تعالیم اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد از آموزه‌های اقتصادی صرف اسلام جدا نیستند. اسلام خواسته است آحاد جامعه اسلامی با عمل به این تعالیم از درون ساخته شوند و در نتیجه هنگامی که به فعالیت اقتصادی پرداختند علاوه بر این که اقتصاد را به درجه بالایی رشد و شکوفایی می‌رسانند قدم‌های بزرگی در مسیر کمالات برخواهند داشت. از آنجا که اقتصاد غرب و آموزه های آن در تمامی دنیای کنونی و از جمله کشور خود ما مطرح است و عمده کتب درسی رایج بر اساس آن تدوین شده است در ابتدا مروری بر سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب و برخی انتقادات وارده به آن خواهیم داشت، آنگاه مواردی از ارزشهای اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد را مطرح خواهیم نمود.

مروری بر سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب

آدام اسمیت که به پدر علم اقتصاد معروف شده، همانند استادش هاجسون یک فیلسوف اخلاق بود. وی ابتدا کتاب «نظریه احساسات اخلاقی» و پس از آن کتاب «ثروت ملل» را منتشر نمود که کتاب دوم معروف‌تر است. او در نظریه احساسات اخلاقی طیف گسترده‌ای از فضائل را بررسی می‌کند مانند: تدبیر، هشیاری، احتیاط و مال اندیشی، میانه روی، وفا به عهد. او حفظ سلامت، بخت و اقبال، مقام و شهرت فرد و انباشت سرمایه را از گونه‌های دانی تدبیر می‌داند که همه محاسبه ای عقلانی هستند که کانون توجه اقتصاد جریان غالب و تفسیرهای اثبات‌گرایانه اسمیت است. وی سر انجام خیر خواهی را به عنوان بالاترین فضیلت اخلاقی مطرح نمود (جیمز آوی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). البته اسمیت کار مهم دیگری را نیز انجام داد: وی در کتاب ثروت ملل اصل نفع طلبی را تثبیت نمود. به عقیده وی رفع نیازهای ما معلول نیکوکاری و خیرخواهی دیگران نیست بلکه به سبب توجه آنان به منافع شخصی خودشان است. نتیجه این که اسمیت ارزشهایی اخلاقی را مطرح نمود و علم اقتصاد را بر اساس آنها پایه گذاری کرد اما نظریه نفع شخصی که توسط او مطرح شد مبنای قسمت عمده ای از تئوری پردازیهای صاحب‌نظران بعدی قرار گرفت به گونه ای که افکار او را می‌توان نقطه عطفی در نظام سرمایه داری به حساب آورد. پیش از آن در دوران‌های زیادی سود طلبی امری مذموم شمرده می‌شد. ذکر این مطلب ضروری

است که اسمیت نفع شخصی را به صورت بی قید و بند مطرح نمود بلکه چنین قیدی برای آن ذکر کرد: «هر انسان مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد گذاشته می شود تا نفع خود را به شیوه دلخواهی دنبال کند.» (همان: ۱۵۹). این در حالی است که پس از وی این قید به تدریج کنار گذاشته شد و اصالت نفع بدون قید مبنای تحلیلها و مدل سازیها قرار گرفت. پس از اسمیت برخی صاحب نظران، نگرش اخلاقی وی به علم اقتصاد را ادامه دادند. مالتوس، ریکاردو و جان استوارت میل، سه اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک، نیز اقتصاد را علمی اخلاقی تلقی می کردند. البته علم اخلاقی میل که آخرین اقتصاددان کلاسیک است به عمق علم اخلاقی اسمیت نمی رسد (جیمز آوی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). آراء مالتوس بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۸۳۴ و نظریات ریکاردو بین ۱۸۱۰ و ۱۸۲۳ و تئوریهای میل از دهه ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۳ عرضه شد. پس از آن ویلیام استانلی جونز افکارش را در دهه ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ ارائه کرد. وی نقشی اساسی در ریاضی کردن اقتصاد داشت. جونز بر آن بود که بین اقتصاد و علوم طبیعی شباهت زیادی وجود دارد: «همان طور که علوم فیزیکی با روشنی کمتر یا بیشتر، پایه در اصول عمومی مکانیک دارند، اقتصاد نیز باید با ردیابی و استخراج مکانیک نفع شخصی و مطلوبیت حاکمیت یابد.» (همان: ۱۶۶) او معتقد بود میان واقعیتها و ارزشها تمایز زیادی وجود دارد، نتیجه طبیعی این فکر جدا شدن حیطه مطالعات اقتصادی که به بیان وی از سنخ واقعیتها هستند از ارزشهای اخلاقی که در حیطه بایدها قرار دارد، می باشد؛ مع الاسف این وجه غالب شد و علم اقتصاد از اخلاق تهی شد. گالبرایت اقتصاددان مکتب نهادی اظهار داشته: «ارزشهای اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می بندد.» (همان، ۱۶۷) در همین فاصله افراد دیگری از قبیل: گوسن (۱۸۱۹-۱۸۵۶)، منگر (۱۹۰۲-۱۸۴۰)، والراس (۱۹۱۰-۱۸۳۴) هم ظهور کردند. اینها حداکثر سازی سود و مطلوبیت را وارد تحلیلهای اقتصادی کردند که امروزه در کتب رایج اقتصاد اساس بیشتر تحلیلها را تشکیل می دهد. این قبیل اقتصاددانان انفصال اقتصاد از مبادی اخلاقی خود را «علمی سازی علم اقتصاد» می دانند و می گویند ارزش گذاریهای اخلاقی هرچه هم مهم باشند نباید در تحلیلهای اقتصادی نقشی داشته باشد. آنها همانند فیزیوکراتها برآنند که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به شمار می آید، لذا تابع قوانین حاکم بر طبیعت می باشد. (تفضلی، ۱۳۸۸: ۷۰).

نئوکلاسیکها علم اقتصاد را بر اساس این اصل که «انسان در جستجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» پایه گذاری کردند (قدیری اصلی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). این تفکر امروزه نیز روح حاکم بر نظام سرمایه داری است. اهدافی از قبیل «حداکثر کردن سود» یا «حداکثر نمودن مطلوبیت» ریشه در لذت گرایی و اصالت نفع شخصی دارند. هنگامی که اصل حداکثر کردن سود در ذهن مردم نهادینه شود تمامی رفتارهای اقتصادی در عرصه های تولید، سرمایه گذاری و مصرف بر اساس آن شکل خواهد گرفت. آنها با جدا نمودن انسان از خدا و دین، اصالت را به انسان و

خواسته های او آن هم خواسته های صرفاً مادی دادند (اومانیسزم) و مسئله مهم سعادت ابدی وی را نادیده گرفتند. تئوری پردازان یاد شده کاری به سعادت ابدی انسان ندارند و لذا اصلاً متعرض آن نمی شوند. فایده گرایان، سعادت را با لذت و امیال نفسانی مرادف می دانند. آنها سعادت اجتماعی را نیز به بیشترین لذت برای بیشترین افراد تفسیر می کنند. (فردریک کاپلستون، ۱۳۸۴: ۲۴/۸). اقتصاددانانی که متعرض نظرات آنان شدیم با وجود اختلافاتی که دارند در این معنا اشتراک دارند. دغدغه های اخلاقی اسمیت و همفکران او قدمی به جلو و ارزشمند است اما برخی از امور اخلاقی مد نظر او از قبیل تدبیر، احتیاط، هشیاری در جهت نفع شخصی به کار می آیند و نمی توان آنان را امور متعالی دانست. چون همه این مباحث در مورد انسان است باید ابتدا «انسان» را درست بشناسیم تا بتوانیم تفسیر درستی از سعادت او ارائه دهیم. این تنها وحی است که صلاحیت چنین امری را دارا می باشد. از دید آیات الهی انسان موجودی است دو بعدی: یک بُعد مادی دارد که همان بدن اوست و یک بُعد غیر مادی که همان روح اوست: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ - فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۸ و ۲۹) و حقیقت انسان به روح اوست. هدف آفرینش انسان این است که به مقام خلافت الهی بار یابد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خلیفه الله بودن انسان به این است که او محل تجلی صفات الهی شود. این امر فقط از طریق بندگی خداوند امکان پذیر است. انسان در این جهان مسافر است و باید خود را برای سرای دیگر مهیا کند. از این رو هنگام بررسی سعادت وی حتماً باید وضعیت او در جهان دیگر در نظر گرفته شود.

از آنجا که از آن جهان آگاهی نداریم فقط باید به سراغ وحی برویم. وحی گرایش فطری انسان به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می شناسد اما دامنه لذت را از لذتهای مادی فراتر می داند. برخلاف لیبرالیسم که حد اکثر کردن لذتهای مادی و غرائز حیوانی را غایت آمال انسان می داند. وحی افق بسیار فراتری را فراروی او می گشاید. به فکر خود بودن امر مطلوبی است، چه این که ریشه در حب ذات دارد که از نعمتهای الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت های ضروری می باشد. به فرموده شهید صدر(ره): «حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می کنیم.» (الشهید الصدر، ۱۴۰۱: ۳۶).

تقابل صریح مکتب اقتصادی اسلامی با آموزه های سرمایه داری

با دقت می بینیم که مجموع آموزه های اسلامی و روح حاکم بر آنها با مجموع تعالیم سرمایه داری مابینت دارد. توضیح این که انسان آرمانی سرمایه داری، کار می کند، کار خود را

متقن انجام می‌دهد، از امکانات به صورت بهینه استفاده می‌کند و... ولی انگیزه اصلی اش صرفاً حرص بی حد برای کسب سود و لذت مادی می‌باشد. نگاه او به علم نیز یک نگاه کاملاً ابزاری است. اما انسان اقتصادی اسلام، اقدامات یاد شده را انجام می‌دهد و انگیزه اش رفع نیازهای ضروری و زندگی شرافتمندانه در حد اعتدال، تعاون در نیکیها و رفع نیاز جامعه اسلامی می‌باشد. قرآن کریم زندگی دنیا را بازیچه می‌داند و ما را از فریب خوردن از دنیا بشدت بر حذر داشته است. حضرت امیر(ع) فرموده اند: مبادا دنیا شما را فریب دهد همانگونه که امتهای گذشته را فریب داد. ممکن است اشکال شود که این بینش اجازه هیچ‌گونه پیشرفتی را به جامعه اسلامی نمی‌دهد. اما حق این است که رعایت ارزشهای اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد مانع شکوفایی اقتصاد نمی‌شود و مراد از دنیای مذموم پدیده‌هایی که در این جهان وجود دارد نیست، چه این که این‌ها آیات الهی هستند. دنیای مذموم عبارت است از اصالت دادن به تعلقات مادی و دستیابی به آنها از هر راه ممکن. مهم این است که اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی انسان را از یاد خدا و سرای ابدی باز ندارد. قرآن کریم فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولاد شما، از یاد خدا بازتان ندارد. این تفکر اسلامی درست نقطه مقابل فرهنگ سود پرستی است که لیبرالیسم اقتصادی مروج آن است. (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۸۸/۷).

حال که می‌خواهیم نظری به ایده‌های اقتصادی قرآن بیفکنیم، اول باید ببینیم نظر قرآن درباره ثروت و مال چیست؟ جواب این است که قرآن مال و ثروت را تحقیر نکرده، بلکه قرآن با هدف قرار دادن ثروت، با اینکه انسان فدای ثروت شود و یا به عبارت دیگر انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن بخواهد مخالف است؛ که این مهم در آیه زیر مشهود است: «الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَكَانُوا قَوْمًا لَا يَتَّبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيُعَذِّبُ اللَّهُ النَّاسَ الْكٰفِرِينَ أُولَئِكَ يَكُونُونَ لِللَّهِ حَبِطًا» (توبه/۳۴)

آیاتی نیز وجود دارند که نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می‌کنند و به همین دلیل نیز ثروت پرستی را مطرود شمرده است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكٰفِرٌ اذْنًا» (علق/۶)

«وَلَا تَطْعُمْ كُلَّ خَلَّافٍ مَّهِينٍ، مَّمَّازٍ مِّنْأَنْ بَنِمِيمٍ... أَنْ كَانِ ذٰمَالٍ وَبَنِينَ...» (قلم/۱۵-۱۰)

«رَبِّنَا لِلْإِنْسَانِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالتَّضٰطْيِرِ الْمُقْنَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمَسْمُومَةِ» (آل عمران/۱۴) اما قرآن خود ثروت را در کمال صراحت به عنوان "خیر" نامیده است، که آیه ۱۸۰ سوره مبارکه بقره گویای این نظر است: «كُنْتَ عَلَیْكُمْ إِذَا خَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصَّهَ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَالْآقْرَبِينَ».

آشنا شدن با فهم کلام الهی از اهمیت والایی برخوردار است و این امر، جز با درک درست کیفیت مطلوب زندگی انسانی از دیدگاه قرآن و سنت میسر نخواهد بود بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، در زمین آنچه مورد نیاز انسان برای ادامه زندگی لازم است، مهیا است اما این امر به

معنای آن نیست که کلیه نیازمندی‌های انسانی به صورت بالفعل و بدون کار و تلاش در اختیار اوست بلکه بدین معناست که انسان باید با به کارگیری روحیه عمران، آبادانی، خلاقیت، ابتکار و تلاش رزق و روزی خویش را از منابع طبیعی به دست آورد و آنها را برای استفاده تغییر دهد، به همین دلیل قرآن کریم علت عمده ایجاد رفاه را تغییر دادن امکانات موجود دانسته است، بنابراین اگر در مواردی مشاهده می‌شود که قرآن کریم ایمان و تقوا را مایه نزول برکات الهی و رونق اقتصادی دانسته است مثل آنجا که می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ» (اعراف/۹۶)

مراد این آیه شریفه، این نیست که فقط ایمان و تقوا، یعنی پرهیز از گناه، اسراف و ... موجب نزول برکات می‌شود بلکه جنبه اثباتی آن دو نیز که سعی و تلاش برای بهره‌وری مطلوب از منابع طبیعی باشد منظور خواهد بود.

بنابراین هر رفتار اقتصادی مفید که در حوزه ارزشهای اسلامی مجاز باشد، انجام آن مطلوب و شایسته است از دیدگاه قرآن، سرشت آدمی در دو بعد مادی از خاک تیره و معنوی از روح الهی است، (... و آفرینش آدمی را از گل آغاز کرد؛ و از روح بلند مرتبه که جلوه ای الهی دارد در او دمید. (سجده ۷ و ۹؛ حجر ۲۸ و ۲۹) از این رو نیازها و تمایلات انسان نیز دوگانه است و تکامل او نیز در گرو رشد هر دو بعد می‌باشد. نادیده انگاشتن بعد معنوی و روحی، آن‌گونه که محصول مبانی مکتب سرمایه داری است، آدمی را از مقام والای خود تنزیل می‌دهد و انسان اقتصادی مطرود از دیدگاه اسلام را شکل می‌دهد؛ قرآن کتاب آسمانی مسلمانان از ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون و تا ابد همواره تمامی ابعاد زندگی بشر را در بر گرفته و هر گوشه و قسمتی از زندگی بشر را پشتیبانی می‌کند وقتی مسأله‌ای به نام مسائل اقتصادی در قرآن مطرح می‌شود بطور مسلم به این نتیجه می‌رسیم که اسلام در تمام قلمروها کارایی دارد و از آن جمله در قلمرو اقتصاد.

ویژگی رفتاری انسان اقتصادی مطرود

از دیدگاه قرآن برخی ویژگی رفتاری انسان اقتصادی مطرود این است که: الف. پیوسته سود مادی خویش را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد از این رو، خسیس و خودخواه است، «و کان الانسان فتوراً» (اسراء ۱۰۰)

ب. نمی‌تواند یا نمی‌خواهد منافع واقعی و دراز مدت خویش را در نظر بگیرد. «بل تحبون العاجله»، «و تذرون الاخره» (قیامت ۲۰ و ۲۱)

ج. سخت شیفته مال و ثروت است. «و إنه لحب الخیر لشدید» (عادیات ۸) د. کم ظرفیت و کم طاقت از این رو در مواجهه با مشکلات اقتصادی بی‌تابی می‌کند و به هنگام گشایش و رفاه بخل می‌ورزد. «إن الانسان خلیق هلوعا» «و إذا مسه الخیر منوعا» (معارج ۱۹ و ۲۱)؛ در صورت

توانگری سرکشی می‌کند. (علق ۶ و ۷) بر خود می‌بالد و بر دیگران فخر می‌فروشد.

ویژگی انسان اقتصادی مقبول و مطلوب

در مقابل برخی ویژگی انسان اقتصادی مقبول و مطلوب عبارت است از: الف. افرادی که از بخل و آز نفس مصون هستند، و از این که مالی در اختیار دیگران نهاده شود دلتنگ نمی‌شوند. (حشر ۹) ب. اگر مالی به آن‌ها رسد انفاق می‌کنند. (بقره ۲۶۵) ج. و می‌داند که در اموالش برای نیازمندان سهمی است. (ذاریات ۱۹) در کسب و کار بر این باورند که اگر از آن چه بدست می‌آورند انفاق کنند خداوند چندین برابر بر رزق و روزیشان می‌افزاید. د. و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه روزیشان کردیم انفاق می‌کنند. (حج ۳۵)

چنین اوصافی جز در پرتو آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر وحی و تزکیه نفس امکان پذیر نیست. انسان تنها مخلوق خداوند است که با توجه به اختیارش، برای رسیدن به سعادت و کمال نیاز به قانون و برنامه جامع دارد که با توجه به همه ابعاد وجودیش بتواند او را به غایت برساند. اسلام بعد از آن که عهد و پیمانی منعقد شد، حرمت نقض پیمان و وجوب وفای به آن را به طور مطلق متذکر شده، خواه آن شخصی که پیمان بسته از پیمان متضرر یا منتفع گردد؛ هرگز نگفته هر جا به سودت نیست یا سود بیشتری نصیبت نمی‌شود معامله را بهم بزن، چرا که عدالت اجتماعی لازم‌تر و واجب‌تر از هرگونه نفع خصوصی و شخصی است.

در دستورات دینی و احکام فقهی ما به طور مکرر تاکید شده به رعایت آداب و اخلاق صحیح اسلامی در امر تجارت و خرید و فروش و آیات و روایات فراوانی وجود دارد، مبنی بر این که طرفین معامله در اموال یکدیگر بدون اذن تصرف نکنند و هر عقدی که بین دو طرف منعقد می‌شود الزام آور و وفای به آن واجب است تا در نتیجه پیامدهای اخلاقی من جمله تعاون، عدالت، رعایت حقوق مادی و معنوی افراد، در جامعه حاکم شود. از مصادیق اخلاق اسلامی: وفای به عهد و پیمان (آیه اوفوا بالعقود) - رعایت حقوق طرفین معامله و تصرف نکردن در اموال دیگران بدون اذن - توجه به مسئله ربا - غش در معامله.

آیات مرتبط به نکات اخلاقی در معاملات

در قرآن کریم آیات فراوانی مبنی بر نکات اخلاقی در معاملات وجود دارد که به بررسی برخی آیات مرتبط با موضوع می‌پردازیم.

«یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاراً عن تراض منکم»

(النساء/ ۲۹)

ای کسانی که ایمان آوردید، در اموالی که میان شما دست به دست می‌گردد به ناروا تصرف نکنید و با سبب‌های نادرست آنها را از دست مردم خارج نکنید و صاحب نشوید مگر اینکه داد و ستدی برخاسته از توافق شما باشد.....

«یاایهاالذین آمنوا أوفوا بالعقود احلت لکم بهیمه الانعام ألا ما یتلی علیکم غیر مُحلی الصید و انتم حُرْمُ إِنَّ اللهَ یحکم ما یرید» (المائدہ ۱/)

ای کسانی که ایمان آورده اید، به تمام پیمان‌ها و قراردادهای خود وفا کنید. چهارپایان دامی (شتر، گاو، گوسفند، بز) جز آنچه بر شما خوانده می‌شود برای شما حلال گردیده است این در حالی است که شکار را آنگاه که محرمید حلال نمی‌شمارید، بی‌تردید، خداوند هر حکمی بخواهد مقرر می‌دارد (ترجمه براساس تفسیر المیزان)

در آیه فوق روابط انسانی را بر اساس مبادلات تجاری بیان می‌کند در ابتدا لازم است کلمه تجارت به دقت معرفی شود؛ شهید ثانی در معنای تجارت این طور آورده است: "المراد بها هنا التکسب بما هو اعمُّ من البیع" منظور از تجارت به دست آوردن و کسب از راه کار و تلاش است و این معنا اعم از بیع است. (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۲/۲۷۰)

بیع در اصطلاح معامله مالی به مال دیگر که در فارسی آن را خرید و فروش، یا داد و ستد گویند. (فیض، ۱۳۷۳: ۲۸۴، شماره ۱۱۵)

درباره اهمیت تجارت و آداب آن در حکومت اسلامی احادیث فراوانی نیز در کتب روایتی وارد شده است.

امام صادق (ع): ترک التجاره ینقص العقل (کلینی، ۱۴۰۱: ۵/۱۴۸ و ۱۵۴) یعنی رها کردن تجارت عقل را کم می‌کند. اما از طرفی هر کس نمی‌تواند به امر تجارت بپردازد مگر آن‌که توانایی آن را داشته باشد و الا ضرر تجارت برایش بیشتر از سود آن خواهد بود نکته قابل توجه آن است که تنها عقل معاش و تجارت داشتن کافی نیست بلکه بر شخص تاجر لازم است که به احکام و آداب تجارت نیز اطلاع حاصل کند تا مبدا در ورطه‌ی ربا و غش و سایر گناهان قرار گیرد. امام علی (ع) می‌فرمایند: یا معشر التجار الفقه ثم المتجر یعنی ای گروه تاجران ابتدا احکام تجارت را بیاموزید و سپس تجارت کنید. (همان: ۵/۱۵۰)

در تجارت و در تمامی مبادلات لازم است فروشندگان به سود کم راضی باشند و برای کسب سود از هر راه اقدام نمایند. در این راستا باید از این گونه امور پرهیز نمایند: تبانی برای ایجاد انحصار فروش، تبلیغات کاذب، کم‌فروشی (تطفیف)، دروغ، ربا و پوشاندن عیب کالا. خریداران نیز باید از ایجاد انحصار خرید، مداخله در معاملات دیگران و اینگونه امور پرهیز نمایند. از پیامبر اکرم روایت شده است: کسی که خرید و فروشی می‌کند، باید از پنج خصلت اجتناب کند در غیر این صورت نباید به امر خرید و فروش مبادرت کند آنها عبارتند از: ربا، قسم خوردن، پنهان کردن عیب، و تعریف (از کالا) هنگامی که جنس را می‌فروشد و مذمت کردن هنگام خرید جنس (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳/۹۵)

اصل کلی در اقتصاد اسلامی طبق آیه لا تأکلو اموالکم معنی اکل صرف کردن چیزی

است که قابل تغذی و بلع باشد و نیز می‌گوید: فلان کس مال را خورده یعنی با تسلط به آن در آن تصرف نموده، خلاصه به این عنایت که عمده سبب تصرف انسان در اشیاء برای تغذی است، زیرا تغذی مهمترین احتیاج حیاتی انسان است و تصرف را اکل می‌گویند ولی نه هر تصرفی را، بلکه هر تصرف مالکانه ای را که باعث قطع تسلط غیر بشود، درست مثل آن است که با توسعه تسلط و تصرف خود آن را از میان برده باشد، همان‌طور که خورنده غذا را می‌بلعد؛ باطل در آیه عملی است که هیچ غرض صحیح عقلایی در آن نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۷۴)

آیه خطاب به افراد با ایمان آمده و می‌گوید: اموال یکدیگر را از طرق نابه‌جا و باطل نخورید یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان باطل که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است.

بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش: (مخلوط کردن متاع خوب و بد به طوری که معلوم نباشد؛ (سجادی، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۷۵)، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی کلمه باطل به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آن‌ها باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/۳۵۶) خوردن مال یتیم و مصرف نمودن دارایی او به هر شکلی حرام است. مگر در مواردی که حالت سوددهی داشته باشد و به اصطلاح اموال او افزایش یابد. «وَأَتَوَالِيَتَامِي أَمْوَالِهِمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْأَخْيَابَ...»

اهداف اقتصادی در هر مکتب اقتصادی باید مشخص و روشن باشد. در مکتب اسلام نیز اهداف اقتصادی شامل: عدالت اقتصادی و اجتماعی، قدرت اقتصادی حکومت اسلامی، رشد اقتصادی و استقلال می‌باشد.

دو عامل مهم برای انحراف از مرز عداات

معمولاً دو عامل مهم برای انحراف از مرز عداات وجود دارد که قرآن به هر دو عامل توجه نموده است. اولین عامل انحراف "حب ذات و علاقه‌ها و روابط" است؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قومین بالقسط شهداء لله و اعلی انفسکم اولوالدین و الاقربین ان یکن غنیا و افقیرا فادله اولی مهیما» (نساء/۱۳۵). ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً به عدالت قیام کنید و گواهی‌های شما فقط برای خدا باشد گرچه به زبان خود شما یا والدین و بستگان تمام شود و مسئله فقیر بودن یا غنی بودن در گواهی دادن شما اثر نکند، زیرا خدا سزاوارتر است به اینکه از آنها حمایت کند. این آیه به این معنی است که مسئولیت شما فقط دفاع از حق باشد بدون هیچگونه ملاحظه فامیلی یا اقتصادی. دومین عامل برای اینکه انسان در خط عدالت حرکت نکند، مسئله "ناراحتی‌هایی است که انسان از فرد و یا گروهی می‌بیند" و در این زمینه نیز قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قومین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم تنان قوم

على الاتعدلوا اعدلوا هوا اقرب لِلتَّقْوَى» (مائده/۸). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برنامه شما قیام خالصانه و شهادت عادلانه باشد، دشمنی قوی سبب انحراف شما از مرز عدالت نشود و خرده حساب‌های سابق را تصفیه نکنید. قرآن کریم مکرراً فرمان می‌دهد که به عدالت رفتار کنید که به تقوی نزدیکتر است. البته قرآن عامل دیگری را نیز از عوامل انحراف در عدالت معرفی می‌کند که همان مسئله رشوه است.

با توجه به اهمیت این مسئله در آیات الهی و تأکید بر اجرای این اصول در حکومت اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل چهل و نهم اشاره دارد به این که دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود. (منصور: ۱۳۸۷/۵۰)

یکی از مواردی که در اقتصاد اسلامی مورد نهی واقع شده «نجش» است؛ شیخ انصاری در مکاسب نجش را این گونه تعریف می‌کند و می‌گوید: نجش حرام است و منظور این است که هنگام معامله شخص ثالث که قصد خرید ندارد دخالت کرده و قیمت بیشتری را برای کالا ذکر می‌کند تا خریدار بشنود و برای اینکه کالا را از دست ندهد قیمت بیشتری را بدهد و فرقی نمی‌کند شخص ثالث با بایع تبانی کرده باشد یا نه که این کار به لحاظ اخلاقی بسیار مذموم و ناپسند است - آیه فوق نهی از معاملاتی می‌کند که نه فقط باعث سعادت جامعه نیست بلکه زیان بخش نیز بوده منجر به هلاکت و فساد آن‌ها می‌گردد، مانند معاملات باطل از نظر دین (ربا، قمار)؛ و در آمدی که براساس دروغ و تهمت به دست می‌آید چنین معاملاتی حرام است.

معاملات غرری و قمار و ... در نظر شرع باطل است، ممکن است توهم شود که این حرمت شرعی، موجب پاشیده شدن اجتماعات و متلاشی شدن ارکان معاملات و سبب فنای مردم می‌گردد، در جواب یک نوع معامله‌ی جایزی که بتواند پشت اقتصادی جامعه‌ی ای را محکم و راست کند و از نیستی نجات دهد، ارائه شده است، و آن معاملاتی است که از روی رضایت طرفین انجام شده باشد و با آن رفع حاجت جامعه بشود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷۵/۴)

مقصود از راضی بودن که در آیه ذکر شده است، رضایت باطنی و طیب نفس است نه این که به معنای قصد و اراده باشد زیرا شرط صحت تجارت همان رضایت قلبی است. (خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۳)

قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته‌ی مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش

نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد... حوادث و انقلاب‌هایی که در جوامع مختلف دنیای معاصر روی داده، شاهد گویای این حقیقت می‌باشد، و از آنجا که خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است به آنها هشدار می‌دهد و اعلام خطر می‌کند که مراقب باشند مبدا مبادلات مالی نادرست و اقتصاد ناسالم، اجتماع آن‌ها را به نابودی و سقوط بکشاند.

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، «عقود» جمع «عقد» است یعنی بستن چیزی به دیگری به نوعی که جدا شدن یکی از دیگری سخت باشد مثل گره زدن ریسمان و نخ به ریسمان و نخ دیگری و لازمه‌ی این عقد یا گره زدن این است که هرکدام ملازم دیگری باشد و از آن منفک نگردد. این کلمه، اول بار در امور محسوسه به کار می‌رفت ولی بعدا به طور استعاره، نسبت به امور معنوی مانند معاملاتی که از قبیل بیع و اجاره و امثال آن بین مردم رایج بود و کلیه‌ی عهد-ها و پیمان‌ها، تعمیم یافت و از آن نظر که اثر معنای عقد که لزوم و التزام است در این موارد وجود داشت لذا این کلمه بر آن‌ها اطلاق شد. عقد، که همان عهد است، بر همه‌ی پیمان‌های دینی که خدا از بندگان گرفته منطبق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۵)

«مسئله‌ی وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی‌ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۴۵/۴)

لذا خداوند در حفظ عهد و وفاء به آن تاکید کرده و می‌فرماید: اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤولاً؛ به عهد وفا کنید که از عهد پرسش خواهد شد. (اسراء، ۳۴) همچنین در آیه‌ی دیگر صفات نیکوکاران و ابرار را وفای به عهد ذکر می‌کند. (بقره، ۱۷۷)

در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می‌خوانیم: «در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - مورد اتفاق نیست به همین جهت بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند.» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳) امام علی علیه السلام درباره‌ی وفاء به عهد چنین فرموده اند: اشرف الخلائق الوفاء؛ شریفترین چیزی که در امور اخلاقی خلق شده، وفا است.

در حدیثی که از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «سه چیز است که خداوند عزوجل به آن -ها اجازه‌ی مخالفت نفرموده، رد امانت (به صاحبش) چه نیکوکار باشد چه بدکار و وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار و خوشرفتاری با پدر و مادر، نیکوکار باشد یا بدکار» (کافی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳) خلاصه‌ی مطلب این‌که: اسلام، بعد از آن که عهد و پیمانی منعقد شد، حرمت عهد و پیمان

و وجوب وفای به آن راه، به طور مطلق می‌داند خواه آن کسی که پیمان بسته از پیمان متضرر شود یا منتفع گردد زیرا رعایت جانب عدالت اجتماعی لازم‌تر و واجب‌تر از هرگونه نفع خصوصی و شخصی است، به استثنای موردی که یکی از متعاهدین عهد خود را نقض کند که در این صورت متعاهد دیگر نیز حق دارد همان‌گونه که او نقض عهد کرد، نقض عهد کند و به همان اندازه که او تعدی کرده، بر او تعدی نماید چه آن که آدمی بدین ترتیب می‌تواند از رقیب و بندگی استخدام و استعلائی که بسیار مذموم و ناپسند است بیرون شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۵ و ۲۴۹)

بدست آوردن درآمد و داد و ستدها جزو امور ضروری انسان است، چرا که در بقای نوع و شخص، نیاز به غذا و لباس و مسکن وجود دارد. خداوند نیز همهٔ اسباب معیشت را برای بندگان در زمین قرار داده است. (اعراف، ۹) و از طرفی نیز خداوند رحیم می‌فرماید: «دستور دادیم از پاکیزه‌هایی آنچه بر شما روزی داده‌ایم، بخورید و در آن طغیان نکنید تا مشمول غضب من نشوید و هر آن کس که غضب من به او حلول نماید، پس خوار و ذلیل و سقوط خواهد نمود.» (طه، ۸۱) و این که این طلب روزی از روی طغیان نباشد، یا با تجاوز به حدود شرعی در جهات تکسب یا در حالات تکسب به دست نیامده باشد. یا پس از آن که مال به دست او رسید، از طریق پایمال نمودن حقوق فقراء و تکبرورزی به آنان و فخر فروشی و نخوت به آنان، طغیان نکند؛ و این طلب روزی به احکام پنج‌گانه تقسیم می‌شود: (سیوری، بی‌تا: ۴۹۸/۲)

- ۱- گاهی طلب روزی واجب است و آن موردی است که انسان به آن مضطرّ و ناچار گردد و راهی جز طلب و تلاش نداشته باشد.
- ۲- گاهی طلب روزی مندوب و مستحب است و آن موردی است که هدف آن فزونی باشد تا بر اهل و عیال توسعه دهد و به دیگران کمک و مساعدت نماید.
- ۳- گاهی طلب روزی مباح است و آن موردی است که در پی جستجوی مال و ثروت از غیر موارد منهیّ عنه برآید.
- ۴- گاهی طلب روزی مکروه است و آن موردی است که مشتمل بر طلبی بوده باشد که سزاوار است از آن اجتناب گردد.
- ۵- گاهی طلب روزی حرام است و آن موردی است که مشتمل بر وجه قبیح و ناروای شرعی بوده باشد.

اجر طلب روزی حلال: در طلب و جستجوی روزی حلال، جهت آسایش اهل و عیال اجر بزرگی نهفته است پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: افرادی که جهت آسایش عیال تلاش می‌کنند همانند مجاهد راه خداست. (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱۸/۳، حدیث ۳۶۳۱، کافی شریف، ۱۴۰۱: ۸۸/۵)

موارد ضد اخلاقی در قرآن که تکسب و سودگرایی به وسیله آن‌ها حرام است

۱. قرآن کریم اشاره دارد به افرادی که برای بدست آوردن سود بیشتر گران فروشی و کم-فروشی می‌کنند و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کسانی که از پیمانانه و ترازو می‌کاهند؛ به شدت مورد نهی الهی می‌باشند.

۲. رشوه: «سَمَّ أَعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلسُّخْتِ» (مائدة، ۴۲)؛ «آنان جاسوسان دروغگو و خورندگان مال حرام هستند». در این زمینه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره ۱۸۲/۱). از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که «سحت» عبارت از گرفتن رشوه در حکم می‌باشد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که «سحت» انواع و اقسامی دارد، اما رشوه گرفتن در حکم کفر به خداست.

حاصل تفسیر «سحت» هر آن چیزی است که کسب آن حلال نیست. گفته شده است از آن جهت «سحت» نامیده شد که در حرام برکتی وجود ندارد و باز گفته شده است: حرام مروّت انسان را از بین می‌برد. چون رشوه در حکم، تعدادی قبایح را به دور خود جمع می‌کند و فراگرفتن آن به خاطر ابطال حق و احقاق باطل می‌باشد، از این رو مستلزم کذب بر خدای متعال و رسول اوست و أخذ مال از مستحق و اعطای آن به غیر مستحق می‌باشد. (سیوری، بی‌تا: ۴۹۹/۲)

نهی و جلوگیری از خوردن اموال دیگران، به صورت باطل و ناروا. این حکم عمومیّت دارد بر هر چیزی که شارع آن را مباح و روا نشمرده است، اعمّ از غصب، سرقت، خیانت، عقود فاسده مانند عقود مشتمل به ربا باشد یا مشتمل بر فساد و باطل بودن آن‌ها، آن‌چنان که در کتاب‌های فقهی آمده است و باز هر چیزی که توسط عقد، باطل نشده باشد. مانند قمار: اجر و مزد زناکار و شراب‌خوار که داخل در مجموعه باطل می‌گردد. (همان)

۳. یکی دیگر از طرق سودگرایی ناصواب و حرام احتکار است چون در حدیث آمده است: «جلب کننده روزی مورد رحمت خدا و محتکر دور از رحمت خدا و ملعون می‌باشد». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۲، ش ۳۸۲) حرمت احتکار روزی، با دو شرط تحقق پیدا می‌کند: یکی حبس نمودن روزی است و آن گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک می‌باشد که فرد محتکر آنها را به انتظار و امید گران شدن، و کسب سود بیشتر احتکار نماید و شرط دوّم آن است که بخشنده روزی جز او وجود نداشته باشد.

۴. یکی از مواردی که در حوزه مسائل اخلاقی جای بحث دارد مسئله رایج ربا است که از مصادیق سودگرایی منهای معنویت است؛ ربا در فقه یعنی زیادت یکی از دو بدل متجانس بدون آنکه مقابل آن زیاده عوضی باشد.

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «ربا بر دو گونه است: یکی حلال و دیگری حرام،

ربای حلال آن است که انسان به برادر مسلمانش قرضی دهد به این امید که به هنگام باز پس دادن چیزی بر آن اضافه کند بدون آن که شرطی در میان آن دو باشد، در این صورت اگر شخص وام گیرنده چیزی بیشتر به او بدهد - بی آنکه شرط کرده باشد - این افزایش برای او حلال است ولی ثوابی از قرض دادن نخواهد برد، و این همان است که قرآن در جمله «فلا یربوا عندالله» بیان کرده، اما ربای حرام آن است که انسان قرضی به دیگری بدهد و شرط کند که بیش از آنچه وام گرفته به او باز پس گرداند این ربای حرام است» (العروسی الحویزی، بی تا: ۱۹۱/۴)

پس از آن که ماهیت ربا را دانستیم لازم است کسانی که مبادرت به معامله ای می کنند - به ویژه افرادی که شغلشان معامله کردن و تجارت است - به احکام آن آگاهی یابند تا مرتکب ربا نشوند. از این رو امام جعفر صادق (ع) فرموده اند: کسی که در دین تفقه نکند و سپس تجارت کند، در شبهات گرفتار می شود. (طوسی، بی تا: ۳۷۱)

در بیان عذابی که خداوند برای رباخوار تعیین نموده است رسول اکرم (ص) می فرماید: کسی که ربا می خورد خداوند عز و جل شکم او را به مقدار ربایی که خورده از آتش دوزخ پر می کند و اگر از ربا مالی به دست آورد و کاری با آن انجام دهد خداوند از او قبول نمی کند و همیشه مورد لعنت خداوند و فرشتگانش خواهد بود تا هنگامی که (حتی) یک قیراط مال ربایی در نزد او باشد. (دخیل، ص ۶۰۱، شماره ۱۲۵۴)

روش قرآن در مبارزه با انحرافات ریشه دار اجتماعی این است که تدریجا زمینه سازی می کند و افکار عموم را تدریجا به مفاسد آنها آشنا می سازد، و آنگاه که آمادگی برای پذیرفتن تحریم نهایی حاصل شد قانون را به صورت صریح اعلام می کند. (مخصوصا در مواردی که آلودگی به گناه زیاد و وسیع باشد)؛ عرب در زمان جاهلیت آلودگی شدیدی به رباخواری داشت؛ مخصوصا محیط مکه محیط رباخواران بوده و سرچشمه ی بسیاری از بدیختی های اجتماعی آن - ها نیز همین کار زشت و ظالمانه بوده به همین دلیل قرآن برای ریشه کن ساختن رباخواری حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

۱- در آیه ۳۹ سوره ی روم نخست درباره ی ربا به یک پند اخلاقی قناعت شده آنجا که می فرماید: و به این طریق اعلام می کند که تنها از دیدگاه افراد کوتاه بین است که ثروت رباخواران از راه سود گرفتن افزایش می یابد، اما در پیشگاه خدا چیزی بر آنها افزوده نمی شود بلکه زکات و انفاق در راه خداست که ثروتها را افزایش می دهد.

۲- سوره نساء آیه ۱۶۱ ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت رباخواری آنها اشاره کرده و می فرماید: یکی دیگر از عادات بد آنها این بود که ربا می خوردند با این که از آن نهی شده بودند.

۳- در آیه ۱۳۰ آل عمران، حکم تحریم ربا صریحا ذکر شده، اما تنها به یک نوع از انواع ربا که نوع شدید و فاحش آن است اشاره شده است: ای کسانی که ایمان آورده اید ربا (سود پول) را چند برابر نخورید از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید) منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعا مورد ربا قرار گیرند، و به همین ترتیب در هر مرحله سود به اضافه سرمایه، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد، و به این ترتیب در مدت کمی از راه تراکم سود مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد.

۴- بالاخره در سوره بقره آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ هرگونه ربا خواری به شدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا ذکر گردیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۸/۳ و ۷۷).

خداوند متعال در این آیات نسبت به ربا سخت گیری هایی نموده که مانند آنها را در هیچ یک از فروع دین جز درباره دوستی با دشمنان دین نکرده است، و تغییراتی که در مورد سایر کبائر مانند زنا و شرب خمر و قمار و حتی قتل نفس شده گرچه خیلی شدید اللحن است ولی به پایه‌ی تشدیدهایی که در مورد این دو امر شده نمی‌رسد و این نیست جز از جهت این که آثار شوم سایر معاصی از یک یا چند فرد تجاوز نمی‌کند آن هم در بعضی از جهات نفوس، و تنها در مرحله‌ی اعمال و افعال، ولی آثار سوء این دو گناه، بنیاد دین را ویران و اثر آن را محو و نظام زندگی را فاسد کرده و روی فطرت انسانی پرده ای افکننده جلو حکم آن را می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۷۱/۲ و ۵۷۰)

«خبط» در لغت به معنی عدم حفظ تعادل بدن به هنگام راه رفتن یا برخاستن است در جمله بالا شخص رباخوار، تشبیه به آدم مصروع و دیوانه شده که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح گام بردارد.

در حدیثی از پیامبر نقل شده است: اللهم إني أعوذ بك أن يتخبطني الشيطان من المس (راغب، ص ۱۴۲) آیا منظور از این سخن چگونگی «مشی اجتماعی» رباخواران در دنیا است، زیرا آنها عملی همچون دیوانگان دارند، آنها فاقد تفکر صحیح اجتماعی هستند، و حتی منافع خود را هم نمی‌توانند در نظر بگیرند، زیرا مسائلی مانند تعاون، همدردی، عواطف انسانی، نوع دوستی (که از فضائل اخلاقی شمرده می‌شوند) برای آنها مفهومی ندارد و پرستش ثروت آنچنان چشم عقل آنها را کور کرده که نمی‌فهمند استثمار طبقات زیردست، و غارت کردن دست رنج آنها بذر دشمنی را در دل‌های آنها می‌پاشد و به انقلاب‌ها و انفجارهای اجتماعی که اساس مالکیت را به خطر می‌افکند منتهی می‌شود، و در این صورت امنیت و آرامش در چنین اجتماعی وجود نخواهد داشت، بنابراین او هم نمی‌تواند راحت زندگی کند پس مشی او مشی دیوانگان است. از آن رو خداوند در مورد رباخواران وعده عذاب آتش را داده است ربا از گناهان کبیره

محسوب می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرمایند: در نزد خداوند یک درهم ربا از هفتاد زنا که شخص محرم در خانه خدا انجام دهد بزرگتر است.

خاصیت ربا و این نوع از سود گرایی در این است که رفته رفته مال را از بین می‌برد، یعنی باعث خسارت، قساوت، دشمنی، بدگمانی و ناامنی می‌شود و نفوس را به انتقام جویی تحریک می‌کند و دعوت به اختلاف و پراکندگی می‌نماید و بدین وسیله اغلب راه‌های فساد و آفاتی که موجب زوال مال می‌شود باز شده و کمتر مالی از آفت یا بلیه‌ی عمومی سالم می‌ماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۸۳/۲)

سیوری در کنزالعرفان ذیل این آیه چنین آورده است: (خداوند در نهی و منفور بودن ربا به وعده‌ی آتش دادن اکتفا نکرده است به طوری که خبر داده است که در ربا هیچ خیر و برکتی وجود ندارد و از بین برنده‌ی مال نیز هست. به دلیل آیه (یمحق الله الربا و یربی الصدقات) زیرا محق یعنی کم شدن چیزی تا از بین برود و سپس فرموده: خداوند انسان‌های ناسپاس و بسیار گناهکار را دوست ندارد تا شدت و بزرگی گناه ربا را نشان دهد زیرا گیرنده‌ی ربا را به منزله‌ی کافر و کسی که بسیار گناه می‌کند قرار داده و همچنین حکم به جاودانگی مرتکبین ربا در دوزخ نموده است.

علامه طباطبایی در ذیل این قسمت از آیه به تأثیرات اخلاقی رباخواری اشاره کرده و می‌نویسد: «این جمله به صورت کلی سوخت رفتن مال ربا را تعلیل می‌کند و معنایش این است: ربا خوار کفرانش زیاد است زیرا نعمتهای زیادی را کفران می‌کند و طرق فطری را در حیات انسانی مسدود کرده و به احکام زیادی از عبادات و معاملات مشروع کفر می‌ورزد، زیرا به واسطه‌ی صرف مال ربوی در خوراک و پوشاک و مسکن بسیاری از عبادات خود را باطل می‌کند و همچنین بسیاری از معاملاتش فاسد شده و ضامن مال غیر می‌شود و در مواردی غاصب به شمار می‌رود و به واسطه طمع و حرص و اعمال خسونت و قساوت در گرفتن ربح - که آن را حق خود می‌پندارد- بسیاری از اصول و فروع اخلاق و فضائل را زیر پا می‌گذارد و چنین شخصی گناه در نفسش استقرار می‌یابد و خداوند هر کسی را که زیاد کفران کننده باشد و صفت اثم در او ثابت شده باشد دوست نخواهد داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۸۷/۲)

درآیه‌ی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذرو ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین؛ نخست خداوند افراد با ایمان را مخاطب قرار داده و به آن‌ها پس از دستور به تقوی و پرهیزگاری توصیه می‌کند که اگر ایمان دارند باید باقی مانده‌های مطالبات ربوی خود را به دست فراموشی بسپارند.

جالب توجه این که آیه با ایمان به خدا شروع شده و با ایمان ختم شده است و این حقیقت را به وضوح می‌رساند که رباخواری با روح‌ایمان سازگار نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲/۲۷۹ و ۲۷۸)

از جمله‌ی لاتظلمون (در آخر آیه) فهمیده می‌شود که ربا ظلم است یعنی تحریم ربا براساس لزوم احسان نیست بلکه براساس وجوب عدل و تحریم ظلم، یعنی ربا اکل مال غیر است، چنانچه از آیه سوره روم لیربوا فی اموال الناس نیز همین نکته استفاده می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۹۷ و ۵۴)

سماعه می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: من می‌بینم خدا ربا را در چند آیه ذکر کرده و تکرار نموده - یعنی خیلی اهمیت داده - فرمود می‌دانی برای چه؟ گفتیم نه. برای این که جلوی کار خیر گرفته نشود. یعنی اگر کسی احتیاج داشته باشد البته جای معروف است - ظاهر قضیه این است که معروف یعنی کمک کردن در جایی که کسی احتیاج دارد و دیگری باید به او احسان و کمک بکند - خدا ربا را حرام کرده، این راه را بسته تا مردم از طریق قرض الحسنه برای یکدیگر کارگشایی کنند نه از طریق ربا. (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۲/۱۳۶، شماره حدیث، ۳۷۵)

ربا خواری تعادل اقتصادی را در جامعه به هم می‌زند و ثروت‌ها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند، زیرا جمعی بر اثر آن فقط سود می‌برند و زیان‌های اقتصادی همه متوجه جمعی دیگر می‌گردد. ربا خواری یک نوع تبادل اقتصادی ناسالم و مذبوم است که عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد و در واقع رباخواری بر این اصل استوار است که رباخوار فقط سود پول خود را می‌بیند و هیچ توجهی به ضرر و زیان بدهکار ندارد. درست است که ربا دهنده در اثر احتیاج تن به ربا می‌دهد، اما هرگز این بی‌عدالتی را فراموش نخواهد کرد به رباخوار لعنت و نفرین می‌فرستد. به دلایل ذکر شده می‌گوییم که رباخواری از نظر اخلاقی اثرات فوق‌العاده بدی در روح طرفین به جا می‌گذارد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی را بین افراد و ملت‌ها سست می‌کند.

اقتصاد وسیله است نه هدف

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌-

شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است. (منصور، ۱۳۸۷: ۲۰، ۲۱)، هدف نهایی جامعه اسلامی ایفای وظیفه جانشینی خدا و پرورش فضائل انسانی است به دیگر سخن افزایش ثروت ابزار و وسیله ای است که در خدمت رفع نیازهای انسان در جریان تکامل و تعالی قرار می‌گیرد. اما در نظام سرمایه داری و مارکسیسم به عنوان هدف می‌باشد.

از دیدگاه شهید صدر، کاری که دین می‌کند، این است که نزاع میان فرد و جامعه را حل می‌کند، «زیرا دین قدرتی معنوی است که می‌تواند چشم پوشی انسان را از لذائذ موقت دنیوی جبران کند و او را به فداکاری در راه اهداف متعالی تشویق کند و از سود و زیان مفهومی فراتر از محاسبات تجاری اش در اندیشه انسان خلق کند.» (صدر، ۱۳۵۷: ۱۲)

او در همان اوایل در تحلیل مسائل اقتصادی بطور قاطع بیان می‌کند که اخلاق (عدالت) باید در اقتصاد تأثیر بگذارد. شهید صدر در مورد اساسی ترین عنصر اقتصاد یعنی مالکیت نیز مباحثی دارد که ارزش های اخلاقی کاملاً در آن مستتر است. بطور مثال از نظر او مالکیت خصوصی از طریق مفهوم جانشینی معنا می‌شود که در حقیقت نوعی وکالت است به این معنا که مالک به رسم امانت از جانب خداوند یعنی مالک جهان و مالک اصلی، اموالی را در اختیار دارد که بر اساس این تفکر او مکلف است بر اساس قواعدی از این مالکیت استفاده کند زیرا که در وکالت نیز وکیل همواره ملزم به رعایت نظر موکل است. (صدر، ۱۳۵۷: ۱۶، ۱۹)

این مفهوم مالکیت، با امانتداری که یکی از فضایل اخلاقی برجسته است مترادف و عجین می‌شود و روابط افراد جامعه را بهبود بخشیده و خودخواهی و تکبر و دنیاپرستی، حب جاه و مال حیف و میل اسراف و بسیاری از رذایل اخلاقی را در درون آدمی از بین برده و تحرکی در زمینه‌های اقتصادی جامعه از طریق خوش بینی افراد جامعه نسبت به آینده و نسبت به نسل‌های معاصرش ایجاد نماید. شهید صدر در مبحث مالکیت خصوصی به مسئله ای اشاره می‌کند که در جهان معاصر اتفاق افتاده است و آن جابه جا شدن هدف و وسیله است. از نظر او و مکتب اقتصادی اسلام مالکیت نه هدف بلکه وسیله ای برای تأمین نیاز انسان‌هاست و تأمین نیاز انسان های دیگر محتوی ارزش‌های اخلاقی - معنوی است زیرا که با ایثار و از خودگذشتگی پدید می‌آید.

تذکر چند نکته

اعتقاد به تأثیر معنویات در اقتصاد، هرگز به معنای نفی یا تضعیف نقش اسباب مادی همچون سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار ماهر نیست بلکه عوامل معنوی مانند اعتقادات دینی صحیح و اخلاق و اعمال نیک نیز در رشد اقتصادی مؤثر است. (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۹)

تأثیر ارزشهایی چون احساس مسئولیت و وجدان کاری، نظم، تلاش، صبر و استقامت و مانند آن در کسب رزق و روزی و پیشرفت مادی و نیز نقش مؤثر فساد اخلاقی و رفتاری همانند ظلم، هوابرستی، خوردن مال دیگران به ناحق، احتکار، دزدی، خیانت در رکود و عقب ماندگی قابل انکار نیست. به طور کلی، ارتباط با خداوند و گرایش به معنویات، نهادینه شدن فضیلت‌های اخلاقی در جامعه و پرهیز از خصلت‌های ناشایست و رذایل اخلاقی، عناصری هستند که در کنار تأمین آرامش روحی افراد موجب عدالت و امنیت مالی فردی و اجتماعی می‌شوند و بستر مناسبی را برای شکوفایی اقتصادی فراهم می‌سازد.

اسلام کار و فعالیت اقتصادی را دارای ارزش و عبادت دانسته (وسایل الشیعه، ج ۱۷ ص ۶۷) و بیکاری را به شدت نکوهش کرده است. سستی در کار و در نقطه مقابل حرص هر دو مذمت شده است و میانه‌آیین این دو توصیه گردیده است انسان باید در کاری که به عهده می‌گیرد تخصص داشته باشد و خود را امانتدار بداند و به دنبال کسب رضایت مراجعین خود باشد.

نظام لیبرال سرمایه داری نمی‌تواند تفسیر درستی از انسان و کمالات واقعی او داشته باشد. این در حالی است که اسلام از همان ابتدا آموزه‌های وسیع اقتصادی خود را با ارزشهای اخلاقی آمیخته است.

نتیجه‌گیری

۱. از جمله مصادیق سودگرایی منهای معنویت و اخلاق در حکومت اسلامی و در اقتصاد اسلامی رشوه، ربا، اختلاس، کم فروشی و گرانفروشی است و از جمله مصادیق اخلاق اسلامی و معنویت در اقتصاد اسلامی که در آیات به آن تأکید شد: وفای به عهد و پیمان (آیه اوفوا بالعقود) - رعایت حقوق طرفین معامله و تصرف نکردن در اموال دیگران بدون اذن، رعایت حق الناس و عدالت است.

۲. از منظر قرآن کریم خداوند انسان را در دو بعد مادی و روحانی آفرید که انسان صرفاً به بعد مادی زندگی دنیایی متوسل شده و از مؤلفه‌های غیر مادی رشد و پیشرفت غافل است و این مهم جز با آموزه‌ها و احکام و مفاهیم قرآنی بدست نمی‌آید انسان حریص خلق شده است و

میل به بیشتر خواستن در طبیعت او وجود دارد، نیازهای آدمی نامحدود و در بدست آوردن رفاه بیشتر سیری ناپذیر است.

۳. سودگرایی ضرورت اقتصاد و بازار است، از سوی دیگر اطاعت اوامر الهی در چارچوب احکام تکلیفی و وضعی نیز ضرورت اجتناب ناپذیر حاکم بر تعاملات مسلمانان می‌باشد و در دنیای اقتصاد و خرید و فروش طبعاً هر کسی به دنبال کسب سود بیشتر است؛ آنچه از پژوهش حاضر منتج است توجه به این مسئله است که در به دست آوردن سود بیشتر، افراد کسب سود بیشتر را به هر قیمتی خواستار نباشند و سودگرایی آن‌ها بر مبنای حق محوری با رعایت حقوق طرف مقابل باشد.

۴. سودگرایی منهای معنویت صرفاً توسعه زندگی مادی و اشباع جسم بدون توجه به معنویت و اصول اخلاقی و خدشه دار شدن روح است، که هدف نهایی مکتب‌های مادی و نظام سرمایه داری می‌باشد؛ با توجه به این که انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است، توجه بیش از حد به یک بعد و بی توجهی به بعد دیگر منجر به خسروانی جبران ناپذیر می‌شود؛ این دو مقوله (سودگرایی و معنویت) با رعایت اصول و قوانین شرعی و اخلاقی قابل اجتماع است.

۵. قرآن کریم اخلاق مداری در اقتصاد را مسئله مهمی به شمار آورده و آن را لازمه‌ی پیشرفت امت مسلمان و ترویج اسلام در دیگر ملل می‌داند؛ لذا امت مسلمان باید با رسیدن به استقلال اقتصادی و رشد هرچه بهتر در این راه، به این مهم عمل کرده تا هم به فرمان خداوند تبارک و تعالی عمل کند و هم برای خود زندگی‌ای خوب و راحت همراه با رفاه و بهره‌مندی از منابع طبیعی و خدادادی ایجاد کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی جمهور، (۱۴۰۳ق)، غوالی اللثالی، ناشر سید الشهدا، قم.
۲. تفضلی، فریدون، (۱۳۸۸)، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ نهم، نشر نی.
۳. جیمز آلوی (James Alvi)، (۱۳۸۴)، تاریخچه ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۳)، المصباح الفقاهه (المکاسب).
۵. دخیل، محمد علی، بی تا، ثواب الاعمال وعقابها، دارالمرتضی، الغیبری، بیروت.
۶. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویه، تهران
۷. رضایی، مجید، (۱۳۸۳)، کار و دین، کانون اندیشه جوان، تهران، چاپ اول.
۸. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، چاپ ۳، انتشارات کومش، تهران.
۹. سن، آمارتیا، (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه، چاپ اول.
۱۰. سیوری، مقداً بن عبدالله، بی تا، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱ و ۲، مكتبة المرتضویه، تهران
۱۱. شهید ثانی، زین الدین، (۱۳۶۵)، شرح لمعه، ج ۱ و ۲، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۱هـ)، فلسفتنا، تهران، دارالکتاب الاسلامی، الطبعة العاشرة.
۱۳. صدر، محمدباقر، (۱۳۵۷)، اقتصاد ما (ترجمه عبدالعلی اسپهبدی)، انتشارات اسلامی
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان (۲۰جلدی)، ج ۲ و ۴، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، تهران
۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۰هـ ق) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتاب العربی.
۱۷. العروسی الحویزی، علی بن جمعه، بی تا، تفسیر نور الثقلین، ج ۱ و ۴، الطبعة الثانية، المطبعة العلمية، قم
۱۸. فیض، علیرضا، (۱۳۷۳)، مبادئ فقه و اصول، چاپ ۶، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۴)، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ج ۸، ۱۳۸۴
۲۰. کلینی، ابی جعفر، اصول کافی، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۲ و ۳، انتشارات علمیه اسلامی
۲۱. کلینی، ابی جعفر، (۱۴۰۱ق)، الفروع من الکافی، ج ۵، الطبعة الثالثة، دار صعب، بیروت.
۲۲. قدیری اصل، باقر، (۱۳۸۷)، سیر اندیشه اقتصادی، دانشگاه تهران.

۲۳. ماکس وبر، (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.

۲۴. مجلسی، محمد باقر، (۵۱۴۰۳ق-۱۹۸۳م)، بحارالانوار، ج ۱۰۳، الطبعة الثانية، مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲۵. مصباحی مقدم، غلامرضا و رعایائی، مهدی و همتیان، مهدی، (۱۳۹۲)، «مؤلفه های غیر مادی رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، ش اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۶۱ تا ۹۱

۲۶. مصباحی مقدم، غلامرضا، (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)

۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، ربا، بانک، بیمه، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۳ و ۲، چاپ ۱۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

منصور، جهانگیر، (۱۳۸۷)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۶۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی